

# نقش باورهای فکری دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در سیاست خارجی آمریکا

نویسنده: *گلناب دارابی\**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

۱۴۹

## چکیده

تفاوت نگرش و فرهنگ سیاسی دو حزب دموکرات و جمهوری خواه نقش مهمی در جهت‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده داشته است. در واقع بررسی علل تغییر یا تداوم جهت‌گیری‌های ایالات متحده در برخورد با مسایل جهانی، نیازمند شناسایی وجوه اختلاف و همسانی و نیز علل و عوامل تاثیرگذار بر تصمیم‌گیری دو حزب دموکرات و جمهوری خواه می باشد. این اقدام پرتویی برای فهم عمیق‌تر مسایل سیاست خارجی ایالات متحده قلمداد می‌شود. مقاله پیش رو درصدد یافتن نقاط اشتراک و افتراق در باورهای فکری این دو حزب و تاثیر آن بر جهت‌گیری دولت ایالات متحده به‌ویژه در عرصه خارجی است. در نتیجه این بررسی مشخص شده است که هرچند اتخاذ یک خط مشی ویژه در عرصه بین‌الملل متأثر از منافع ملی آمریکاست، اما این موضوع با حزبی که قدرت را در دست دارد نیز در ارتباط است؛ دو حزب حاکم در آمریکا دو گروه فکری را نمایندگی می‌کنند که هرچند ضد هم نیستند، اما در دستیابی به اهداف و آرمان‌های آمریکایی با هم اشتراک نظر ندارند.

واژگان کلیدی: حزب دموکرات، حزب جمهوری خواه، ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۷۳-۱۴۹.

◆ آمریکاشناسی - اسراییل‌شناسی

## مقدمه

با وجود آنکه ایالات متحده هنوز کشوری نسبتاً جوان محسوب می‌شود، اما ساختار دو حزبی در نهاد سیاسی و حکومتی آن، از حدود دو قرن پیش تاکنون ریشه دوانده و تاثیر بسزایی بر مسایل داخلی و خارجی این کشور و نیز مسایل بین‌المللی بر جای گذاشته است. هم‌اکنون انتخاب کارگزاران در سه قوه اجرایی، تقنینی و حتی قضایی به نوعی وابسته به گرایش‌های حزبی است. یکی از نمادهای روشن این ادعا، عملکرد احزاب در نهاد قانون‌گذاری است. احزاب برای کسب اکثریت در این نهاد با هم رقابت می‌کنند تا در نهایت بتوانند بر تعیین قوانین تاثیر بگذارند. در قوه مجریه نیز رییس‌جمهور به‌عنوان رهبر حزب، ابزارهای اجرایی را در اختیار می‌گیرد و تلاش می‌کند سیاست‌های داخلی و خارجی کشور را در حد امکان بر مبنای اصول حزب پیش ببرد.

با وجود آنکه هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه راهبردهای خود را در راستای تامین منافع ایالات متحده تدوین و عملیاتی می‌کنند، تفاوت نگرش و فرهنگ سیاسی این دو حزب نقش مهمی در جهت‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده داشته است؛ به‌عنوان نمونه، دموکرات‌ها مسایل داخلی نظیر امور رفاهی جامعه، وضع مالیات و اشتغال را در اولویت برنامه‌های خود قرار می‌دهند، این در حالی است که جمهوری‌خواهان موفقیت در سیاست داخلی را منوط به موفقیت در عرصه خارجی می‌دانند. از سوی دیگر، دموکرات‌ها از سیاست خارجی غیرتهاجمی حمایت می‌کنند؛ به این معنا که در عین اعتقاد به ضرورت ترویج ارزش‌های مورد نظر خود در مناطق مختلف جهان، بر استفاده از قدرت نرم به‌خصوص رسانه برای تحقق این هدف تاکید می‌کنند. اما طیف مقابل آنان یعنی جمهوری‌خواهان، طرفدار سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تقابل با مخالفان خود می‌باشند. با توجه به این دیدگاه‌ها مقاله پیش رو درصدد پاسخ به این سوال است که باورهای فکری دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه تا چه اندازه بر جهت‌گیری دولت ایالات متحده به‌ویژه در عرصه خارجی تاثیرگذار است؟

پاسخ به این سوال و نیز بررسی علل تغییر یا تداوم جهت‌گیری‌های ایالات متحده در هنگام حاکمیت هر یک از این دو حزب، نیازمند شناسایی باورها و نگرش‌های این دو و نیز علل و عوامل

تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری آنان می‌باشد. این اقدام علاوه بر آنکه پرتویی برای فهم عمیق‌تر مسایل سیاست خارجی ایالات متحده قلمداد می‌شود، نقش مهمی در پرهیز از تعمیم بیجا درباره سیاست خارجی آمریکا خواهد داشت و بدین ترتیب چشم‌اندازی برای پیش‌بینی سیاست‌گذاری آمریکا در صورت حاکمیت هریک از دو حزب ترسیم می‌نماید. در این بررسی که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، ابتدا چگونگی شکل‌گیری هریک از دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، سپس باورها و نظام فکری و نیز جناح‌بندی درون حزبی و در نهایت تأثیر باورهای هریک از دو حزب بر سیاست خارجی آمریکا تبیین خواهد شد.

### ۱. ریشه‌ها و روند شکل‌گیری احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه

بنای نظام دوحزبی فعلی، از سال‌های آغازین استقلال ایالات متحده از انگلستان و در زمان جرج واشنگتن، نخستین رئیس‌جمهور آمریکا، گذاشته شد. در آن هنگام، اعضای کابینه درباره مسایلی همچون چگونگی توازن قدرت بین دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی، حقوق شهروندان، اقتصاد و نیز سیاست خارجی دیدگاه‌های متفاوتی داشتند که همین اختلاف نظر باعث ایجاد دو طیف به نام‌های «فدرالیست» و «جمهوری‌خواه-دموکرات» شد. پس از چندی، این دو طیف به دو حزب قدرتمند به نام‌های «دموکرات» و «جمهوری‌خواه» تبدیل شدند که توانستند در یک‌ونیم قرن گذشته، عرصه سیاسی ایالات متحده را در اختیار خود بگیرند.

#### ۱-۱. حزب دموکرات

بنیان حزب دموکرات به‌عنوان قدیمی‌ترین حزب ایالات متحده در زمان جرج واشنگتن (۱۷۸۹-۱۷۹۷) گذارده شد. از همان ابتدا، نزاع سیاسی حول دو محور سانترالیسم (تمرکزگرایی) و دسانترالیسم (تمرکززدایی) بود. توماس جفرسون، وزیر امور خارجه، برخلاف الکساندر همیلتون، وزیر خزانه‌داری، معتقد بود دولت مرکزی قوی، ناقض حقوق شهروندان است و قدرت می‌بایست به دولت‌های ایالتی واگذار شود. «جفرسون قصد داشت حکومت مردم بر مردم را به‌عنوان آرمان انقلاب آمریکا احیاء کند و بیم داشت که مبدا اختیارات ضمنی دولت مرکزی راه را به‌سوی شکل

تازه‌ای از حکومت مطلقه بگشاید.<sup>۱</sup> سیاست ایالات متحده در قبال جنگ‌های اروپا نیز از محورهایی بود که جفرسون و همیلتون بر سر آن با هم اختلاف نظر داشتند. جفرسون برخلاف همیلتون که خواستار حمایت ایالات متحده از انگلستان بود، تاکید می‌کرد آمریکا نباید در قبال کشورهای اروپایی موضع جانبدارانه داشته باشد. به علاوه، حامیان تفکر جفرسونی از انقلابیون جمهوری خواه در مقابل دولت فرانسه حمایت می‌کردند که بر همین مبنا «همیلتونی‌ها با اطلاق عنوان جمهوری خواه-دموکرات آنها را به انقلابیون فرانسه مرتبط می‌کردند.»<sup>۲</sup> جمهوری خواه-دموکرات نامی بود که حامیان جفرسون در سال ۱۷۹۸ رسماً برای خود برگزیده بودند.

انتخاب جفرسون در نخستین انتخابات رقابتی آمریکا در سال ۱۸۰۰ نقطه عطفی در تاریخ آمریکاست. در این سال قدرت در قالب طیف‌های منسجم فکری به صورت مسالمت‌آمیز تغییر یافت و جمهوری خواه-دموکرات‌ها توانستند تا سه دهه بعد بر سیاست‌های آمریکا مسلط شوند. با این حال روزه‌های اختلافات درون‌حزبی در انتخابات ۱۸۲۴ پدیدار شد و انتخابات سال ۱۸۲۸ فرصت مناسبی برای صف‌آرایی این دو جناح هم‌حزبی مقابل هم پدید آورد.<sup>۳</sup> در پی پیروزی آندرو جکسون در این انتخابات، آدامز رییس‌جمهور پیشین به همراه دیگر فدرالیست‌های قدیمی، حزب «جمهوری خواهان ملی» را به وجود آورد. در مقابل، جکسون با پشتیبانی توده مردم به بازسازی ساختار حزب جمهوری خواه-دموکرات پرداخت و نخستین کنوانسیون حزبی را در تاریخ ایالات متحده برگزار کرد. جکسون که خود را از پیروان جفرسون و طرفدار دولت‌های ایالتی می‌دانست، در انتخابات دور بعد هم پیروز شد. در این دوره جمهوری خواهان ملی، نام «ویگ» را برای خود برگزیدند و طرفداران جکسون هم با ایجاد یک کنگره ملی خود را دموکرات نامیدند.

دموکرات‌ها هم‌زمان با جنگ‌های داخلی ۱۸۶۵-۱۸۶۱ از هواداران حزب جمهوری خواه شکست خوردند و برای چند دهه به یک نیروی سیاسی درجه دوم تبدیل شدند، اما حضور خود را در صحنه سیاسی ایالات متحده حفظ کردند. توسعه و پیشرفت صنعتی ایالت‌های شمالی، باعث شد تعداد زیادی کارگر وارد مناسبات اجتماعی شوند و به‌عنوان یک نیروی تاثیرگذار در مقابل بانک‌داران و صنعت‌گران شمالی و زمین‌داران جنوبی مطرح گردند. نگرش حزب دموکرات به مسایل کارگران موجب شد، حزب در میان طبقه کارگر نفوذ و گسترش چشم‌گیری

کسب نماید. حزب همچنین گروه‌های مهاجر تازه وارد به ایالات متحده را جذب و علاوه بر تثبیت قدرت خود در ایالات جنوبی، در شمال نیز جای پای خود باز کرد.<sup>۴</sup>

در نهایت انتخابات عمومی سال ۱۹۱۲، دموکرات‌ها را بعد از نیم قرن اقتدار جمهوری خواهان بار دیگر به قدرت بازگرداند. «وودرو ویلسون» نامزد حزب دموکرات با شعار بهبود شرایط زندگی و مبارزه با سرمایه‌داران بزرگ وارد میدان شد و به مقام ریاست جمهوری رسید. اعلان جنگ کنگره علیه آلمان در دور دوم ریاست جمهوری ویلسون و ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول به شکست دموکرات‌ها در انتخابات سال ۱۹۲۰ منجر شد. با وقوع رکود بزرگ اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۲۰، مردم از حزب جمهوری خواه روی گردان شدند و نامزد دموکرات‌ها «فرانکلین روزولت» با طرح نیودیل (New Deal) در انتخابات سال ۱۹۳۲ به پیروزی رسید. دوران روزولت یکی از نقاط عطف موفقیت حزب دموکرات است. در این دوره کشور از رکود بزرگ اقتصادی نجات یافت و زمینه ظهور آمریکا به عنوان قدرت برتر بعد از جنگ جهانی دوم فراهم شد. از سال ۱۹۴۵ «هری ترومن» جانشین روزولت شد و در انتخابات ۱۹۴۸ با آرای مردم به ریاست جمهوری رسید. در دو دوره ریاست جمهوری دوایت آیزنهاور، دموکرات‌ها از راهیابی به کاخ سفید بازماندند، تا اینکه در انتخابات سال ۱۹۶۰ بار دیگر به پیروزی دست یافتند. جان اف. کندی اولین کاتولیک پیرو کلیسای رم بود که به مقام ریاست جمهوری رسید. کندی برنامه‌های اجتماعی گسترده‌ای به کنگره ارائه داد، اما این برنامه‌ها اغلب از سوی نمایندگان محافظه کار هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات رد شد، به طوری که حتی برخی دموکرات‌ها در اعتراض به سیاست‌های کندی مبنی بر لغو تبعیض نژادی در مدارس، به حزب جمهوری خواه پیوستند.

با ترور کندی در سال ۱۹۶۳ لیندون جانسون، معاون وی، مسئولیت ریاست جمهوری را برعهده گرفت. جانسون با شعار «جامعه بزرگ» و با هدف رفع فقر، گرسنگی و تبعیض پا به عرصه انتخابات (سال ۱۹۶۴) گذاشت و توانست چهار سال دیگر در کاخ سفید بماند. رییس جمهور دموکرات بعدی «جیمی کارتر» بود که در سال ۱۹۷۶ به پیروزی رسید. در عرصه سیاست خارجی، کارتر از یک سو با برپایی کنفرانس کمپ دیوید و صلح میان مصر و اسرائیل موفق به جلب نظر گروه‌های یهودی داخل آمریکا شد و از سوی دیگر، به دلیل گروگان

گرفته شدن دیپلمات‌های آمریکایی در تهران، شکست سختی خورد؛ این حادثه به ناکامی دموکرات‌ها در راهیابی به کاخ سفید در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ منجر شد. در سال ۱۹۹۲ «بیل کلینتون» رهبری دموکرات‌های جوان و لیبرال‌مسلك را به عهده گرفت و توانست برای هشت سال و تا پایان قرن بیستم اداره کشور را در دست گیرد. بدین ترتیب، قرن بیستم که با حاکمیت جمهوری خواهان آغاز شده بود، با حاکمیت دموکرات‌ها پایان یافت. سیاست‌های بوش جمهوری خواه در دهه اول قرن ۲۱، بار دیگر مردم آمریکا را به دموکرات‌ها متمایل کرد و در نتیجه «باراک اوباما» از سال ۲۰۰۸ راهی کاخ سفید شد.

## ۲-۱. حزب جمهوری خواه

ایالات متحده در دهه ۱۸۵۰ تنها در نام متحد بود. در این دهه موج عظیمی از مهاجران به آمریکا وارد شده بودند که همین مساله چالش‌های زیادی را در زمینه‌های آموزش، مذهب، مالیات، سیاست و ... ایجاد کرد. هرچند احزاب گوناگونی همچون «ویگ» (۵۴-۱۸۳۴)، «لیبرتی» (۴۴-۱۸۳۹)، «سرزمین آزاد» (۵۴-۱۸۴۸) و «آمریکا» (۶۰-۱۸۴۹) در این راستا پدید آمدند، نتوانستند برنامه مدونی برای پاسخ‌گویی به این مسایل ارایه کنند. در سال ۱۸۵۴ عده‌ای از ویگ‌ها و برخی دموکرات‌ها که معتقد بودند رهبران حزب دموکرات آرمان‌های جفرسون را تحریف کرده و با حمایت از نظام برده‌داری، اصول جمهوریت را زیر پا گذاشته‌اند، تصمیم به ایجاد یک حزب جدید گرفتند؛ حزبی که باعث انسجام شود و مسایل مهم ملت را مورد توجه قرار دهد. مؤسسان حزب جدیدالتاسیس با انتخاب نام «جمهوری خواه» که از عنوان تشکل حامیان جفرسون اقتباس شده بود، اعلام داشتند راه جفرسون را ادامه خواهند داد.<sup>۶</sup>

«آبراهام لینکلن» شانزدهمین رییس جمهور آمریکا، به‌عنوان اولین جمهوری خواه در سال ۱۸۶۰ به کاخ سفید راه یافت. با پیروزی لینکلن دوران ۵۰ ساله حاکمیت سیاسی حزب جمهوری خواه، تنها پنج سال بعد از تاسیس آن آغاز شد. از آن زمان تاکنون ۱۷ جمهوری خواه در مسند قدرت قرار گرفته‌اند که برخی مشهور و برخی کمتر شناخته شده هستند. افرادی همچون

تئودور روزولت، هربرت هوور، دوایت دی آیزنهاور، ریچارد نیکسون، رونالد ریگان، جورج هربرت واکر بوش و جرج دبلیو بوش چهره‌های شاخص حزب هستند.

«تئودور روزولت» در سال ۱۹۰۱ به ریاست‌جمهوری رسید. روزولت راه رییس‌جمهور سلف خود را برای تبدیل ایالات متحده به یک قدرت جهانی ادامه داد و به خاطر تلاش در حل مناقشات روسیه و ژاپن، برنده جایزه صلح نوبل شد.<sup>۷</sup> «هربرت هوور» جمهوری‌خواه دیگری بود که در سال ۱۹۲۹ انتخاب شد. هفت‌ماه بعد از ریاست‌جمهوری هوور، بازار سهام سقوط کرد و رکود بزرگ اقتصادی رخ داد. سیاست‌های ناموفق اقتصادی هوور باعث شکست جمهوری خواهان در انتخابات ۱۹۳۲ شد. سرانجام پس از ناکامی چهار دوره‌ای جمهوری خواهان در دستیابی به قدرت در کاخ سفید، «دوایت دی آیزنهاور» در انتخابات ۱۹۵۲ به پیروزی رسید. آیزنهاور در سیاست خارجی تلاش زیادی برای ممانعت از گسترش نفوذ کمونیسم در نیم کره غربی به کار بست.

با وجود موفقیت سیاست‌های آیزنهاور، دموکرات‌ها در انتخابات دور بعد به پیروزی دست یافتند تا اینکه در سال ۱۹۶۹ «ریچارد نیکسون» انتخاب شد. نیکسون که نخستین اولویت خود را آشتی ملی و مسایل سیاست خارجی قرار داده بود، تنش بین آمریکا - چین و شوروی را تاحدی کاهش داد، اختلافات با ویتنام شمالی را حل و فصل کرد و درگیری در هندوچین را پایان داد، اما نهایتاً با حادثه واترگیت رسوا و مجبور به استعفا شد. «رونالد ریگان» چهره شاخص دیگری است که در سال ۱۹۸۱ به پیروزی رسید. پیروزی رونالد ریگان در ابتدای دهه ۱۹۸۰، در حقیقت پیروزی جناح راست حزب جمهوری خواه بود که محافظه‌کاری را به شکل عمیق در کشور حاکم کرد. ریگان با تأکید بر لزوم مهار کمونیسم، بودجه دفاعی آمریکا را ۳۵ درصد افزایش داد که این اقدام بدهی عظیم ملی را به دنبال داشت. در زمان ریگان همچنین با تأکید بر امنیت ملی، عنوان جنگ علیه تروریسم بین‌المللی مطرح شد.<sup>۸</sup>

سیاست‌های ریگان برای شکست اتحاد شوروی در زمان جانشین وی یعنی «جورج هربرت واکر بوش» به بار نشست. جرج بوش هم‌زمان با پایان جنگ سرد به ریاست‌جمهوری رسید. او با وجود پیروزی در جنگ علیه عراق در سال ۱۹۹۱، به دلیل ضعف مدیریتی در عرصه داخلی، نتوانست حکومت خود را تجدید کند. بعد از هشت سال حاکمیت دموکرات‌ها،

«جرج دبلیو بوش» در سال ۲۰۰۰، رئیس‌جمهور آمریکا شد. بوش با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ ائتلاف جهانی علیه تروریسم را تشکیل داد و به همین بهانه به عراق و افغانستان حمله کرد. در اواخر دوران زمامداری وی، همانند دوران هورور (اواخر دهه ۱۹۲۰) بحران عظیم اقتصادی رخ داد. بسیاری از صاحب‌نظران بوش را مسئول رکود اقتصادی و خدشه‌دار شدن حیثیت آمریکا در عرصه جهانی می‌دانند و از او به‌عنوان نقطه ضعف حزب یاد می‌کنند. در مجموع در یک و نیم قرن گذشته (از سال ۱۸۶۰ تا سال ۲۰۱۰)، جمهوری خواهان حدود یک قرن کاخ سفید را در اختیار داشته‌اند، در حالی که در این مدت، دموکرات‌ها بیشتر در کنگره حضور داشته‌اند. نیمه دوم قرن ۱۹ با اقتدار جمهوری خواهان همراه بود، در حالی که در نیمه اول قرن ۲۰ دموکرات‌ها بیشتر مورد اقبال مردم آمریکا قرار گرفتند؛ از دهه ۱۹۶۰ میلادی تاکنون، مسئولیت اجرایی کشور به تناوب در دست این دو حزب بوده است.

## ۲. نقاط اشتراک و اختلاف در نگرش‌ها و باورهای دو حزب

در حالی که در حوزه ایدئولوژی به معنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهایی که احزاب سیاسی به آن وابسته هستند، تفاوت آشکاری میان دموکرات و جمهوری خواه دیده نمی‌شود، این دو حزب راه‌های متفاوتی را برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های خود در پیش می‌گیرند. یکی از علل این موضوع تفاوت در فلسفه فکری و پایگاه اجتماعی دو حزب است؛ زیرا فلسفه فکری هر حزب در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و امنیتی نقش مهمی در تعیین پایگاه اجتماعی آن دارد؛ همین هم باعث شکل‌گیری نگرش متفاوت جمهوری خواهان و دموکرات‌ها به مسایل داخلی و خارجی شده است. به منظور روشن شدن بحث، در این بخش به پایگاه اجتماعی دو حزب و سپس دیدگاه‌های آنها پرداخته خواهد شد.

## ۲-۱. فلسفه اجتماعی و فرهنگ سیاسی متفاوت

### الف. دموکرات‌ها؛ کثرت‌گرا و آشتی‌جو

دموکرات‌ها دیدگاهی لیبرال درباره مسایل دارند؛ به این معنا که اخلاق را مساله‌ای نسبی



می‌دانند و معتقدند هرگونه تلاش برای حاکمیت اخلاق، بند مربوط به آزادی مذهب را در قانون اساسی نقض می‌کند. بنابراین، فلسفه مترقیانه حزب دموکرات برای افراد غیرمسیحی و جوانان جذابیت بیشتری دارد. حزب دموکرات با حمایت از اجرای برنامه‌های اجتماعی ویژه طبقه فقیر و متوسط، خواهان نقش فعال دولت فدرال در ایجاد جامعه بهتر و تضمین برابری است. با توجه به این عقیده، اغلب اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های اقلیت از حزب دموکرات پشتیبانی می‌کنند. دیدگاه امنیتی حزب هم بیشتر معطوف به امنیت داخلی است. بنابراین تمایل آنان برای مداخله نظامی در دیگر کشورها، اغلب کمتر از همتایان جمهوری خواه به نظر می‌رسد. دموکرات‌ها همچنین حامیان حفظ محیط زیست و کنترل اسلحه به شمار می‌آیند که این نوع نگرش نیز باعث جذب زنان و ساکنان شهرها می‌شود؛ کسانی که بیشتر از سایرین نگران امنیت داخلی کشور هستند. بنابراین اغلب هواداران حزب، زنان، رنگین‌پوستان، مهاجران، طبقه متوسط و پایین‌تر از متوسط، جوانان، افراد با اعتقادات مذهبی ضعیف و ساکنان کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ هستند.

### ب. جمهوری خواهان؛ وحدت‌گرا و مقابله‌جو

فلسفه اجتماعی حزب جمهوری خواه سنت‌گراست. در بعد اجتماعی با اعتقاد به مطلق بودن اخلاق، با مسایلی همچون ازدواج همجنس‌گرایان و سقط‌جنین مخالفت می‌کنند و رعایت این مسایل را برای حفظ ارزش‌های سنتی و رستگاری کشور مهم می‌دانند. این دیدگاه مسیحیان و افراد مسن را به حزب جمهوری خواه جذب می‌کند. در بعد اقتصادی نیز جمهوری خواهان نقش شرکت‌ها و بخش خصوصی را برای رفع احتیاجات مردم، بسیار مهم‌تر از نقش دولت فدرال می‌دانند و بر این باورند که نقش اصلی دولت فدرال اطمینان حاصل کردن از تامین انصاف در این بین است. در نگرش این حزب، دولت نمی‌تواند نظر خود را درباره پول، آزادی و زندگی بر افراد تحمیل کند. با توجه به اهمیت فردگرایی در دیدگاه حزب جمهوری خواه، بیشتر افراد برای پیشبرد برنامه‌های شخصی به حزب می‌پیوندند و همین هم باعث ایجاد دیدگاه‌های افراطی در حزب می‌شود. نظر حزب درباره کاهش مالیات و کاهش هزینه‌های دولت نیز، جذب ثروتمندان و طبقه مرفه به این حزب را در پی داشته است. هرچند مخالفت جمهوری خواهان با

بردگی، بسیاری از سیاه‌پوستان را در قرن ۱۹ به این حزب جذب کرد، اما بعد از رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹، اقلیت‌های نژادی به حزب دموکرات متمایل شدند.

فلسفه امنیتی جمهوری خواهان بر مساله امنیت در عرصه خارجی متمرکز است. این حزب خطراتی که از خارج ایالات متحده را تهدید می‌کند، بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد و بر امنیت مرزها و مهاجرت‌های غیرقانونی تمرکز می‌کند. این نوع نگاه به مسایل امنیتی، زمین‌داران روستایی و کسانی را که بیشتر نگران تهدید امنیت از خارج از مرزها هستند، به حزب جمهوری خواه جذب می‌کند. در مجموع اغلب هواداران حزب، مردان، تحصیل‌کردگان، طبقه بالا و معتقدان امور مذهبی هستند که در شهرهای کوچک، حومه شهرها و روستاها زندگی می‌کنند.<sup>۹</sup>

فرهنگ سیاسی نشأت گرفته از این پایگاه اجتماعی، هم بر نگرش و آرمان‌ها و هم نحوه اجرای سیاست‌ها تاثیر گذار است. «جو فریمن» دو تفاوت اساسی را در فرهنگ سیاسی دو حزب برمی‌شمارد. به باور او دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، هم در ساختار و هم در نگرش با هم تفاوت دارند. ساختار قدرت در حزب دموکرات از پایین به بالاست؛ به همین علت دموکرات‌ها حتی زمانی که قدرت را در دست دارند، نگرشی انتقادی و اصلاح‌گرایانه نسبت به مسایل دارند. برعکس، ساختار قدرت در حزب جمهوری خواه از بالا به پایین است، به نحوی که جمهوری خواهان حتی زمانی که در مسند قدرت نیستند، خود را خودی و پاسخگوی ساختار می‌دانند. بنابراین ساختار حزب دموکرات باز و آشتی‌جویانه است، در حالی که ساختار حزب جمهوری خواه بسته و مبتنی بر مقابله است. رهبران حزب جمهوری خواه اغلب قدرت فردی خود را توسعه می‌دهند و مستقل عمل می‌کنند، در حالی که دموکرات‌ها بیشتر به گروه و حزب خود توجه دارند.<sup>۱۰</sup>

تفاوت دیگر در نوع نگرش کثرت‌گرا یا وحدت‌گرای دو حزب است. دموکرات‌ها مفهوم یک‌پارچه‌ای از منافع ملی ارایه نمی‌دهند. آنها معتقدند باید به خواسته همه گروه‌ها توجه شود. از این جهت کثرت‌گرایی، بیشتر ایده‌آل دموکرات‌هاست. پیروان حزب دموکرات آنقدر متنوع هستند که نمی‌توان حکم واحدی درباره آنها داد. برعکس، جمهوری خواهان خود را کلیتی متشکل از اجزا می‌دانند. در واقع انسجام و تعهد ایدئولوژیکی آنان، بیشتر از حزب دموکرات است.<sup>۱۱</sup> بنابراین دو حزب با توجه به پایگاه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در زمینه نوع دولت (دولت

مرکزی قوی و ضعیف)، ساختار (باز و بسته)، نگرش به مخالفان (آشتی‌جویانه و مقابله‌جویانه) و دیدگاه اعضا (کثرت‌گرا و وحدت‌گرا) با هم تفاوت دارند. به طور کلی دموکرات‌ها عموماً پیرو فلسفه لیبرالیسم و جمهوری‌خواهان اغلب پیرو فلسفه محافظه‌کاری هستند. حزب جمهوری‌خواه بیشتر نماد تفکر منتسب به راست و طبقه مرفه و حزب دموکرات حامی گروه‌های اجتماعی و اقشار محروم و متوسط به شمار می‌آید.

## ۲-۲. سیاست خارجی و بین‌الملل از دیدگاه دو حزب

۱۵۹

### الف) دموکرات‌ها؛ حامی دیپلماسی فعال و اعمال قدرت با اجماع و رضایت بین‌المللی

نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که امنیت ملی و تروریسم دل‌مشغولی اصلی آمریکایی‌ها در قرن ۲۱ است، اما ۵۹ درصد مردم، جمهوری‌خواهان و ۱۹ درصد آنان، دموکرات‌ها را برای رفع این مشکل کارآمد می‌دانند.<sup>۱۲</sup> با توجه به این واقعیت، دموکرات‌ها باید برای کسب حمایت از سیاست خارجی خود بیشتر تلاش کنند. در عصر حاضر، بنیادگرایی، ظهور قدرت‌های بزرگ، توسعه سلاح‌های کشنده، منابع نامطمئن انرژی، غذا و آب، تداوم شکاف بین فقیر و غنی و سرعت فناوری‌های مدرن اطلاعاتی و ارتباطاتی از جمله چالش‌هایی محسوب می‌شود که دموکرات‌ها بر مقابله با آنها تاکید می‌کنند. آنان حوزه منافع ایالات متحده را از بغداد تا قندهار، کراچی، پکن، برلین، برازیلیا و باماکو (پایتخت مالی) توسعه می‌دهند و دفاع از این منافع را اولویت سیاست خارجی عنوان می‌کنند. از دیدگاه آنها، جمهوری‌خواهان در دوران جرج دبلیو بوش با پیروی از ایدئولوژی تنگ‌نظرانه خود به تلاش‌های بین‌المللی (به‌ویژه درباره دادگاه جنایی بین‌المللی و پروتکل کیوتو) بی‌اعتنایی کردند که این مساله علاوه بر آنکه چهره آمریکا را به‌عنوان یک ابرقدرت متکبر و تک‌رو تقویت کرد، باعث تضعیف متحدان، افزایش مقاومت در برابر سیاست‌های آمریکا و در بدترین حالت گسترش تروریسم شد.<sup>۱۳</sup> حزب دموکرات معتقد است هیچ اولویتی مهم‌تر از تجدید رهبری آمریکا در عرصه جهانی وجود ندارد و این همان اندازه که به توان نظامی وابسته است، به مهارت‌های دیپلماتیک نیز نیازمند است. بنابراین همه عناصر قدرت آمریکایی باید برای حفظ امنیت، آزادی و رفاه، در برابر تهدیدات به کار گرفته شود و ملت آمریکا

به جای بیگانگی از جهان، باید یکبار دیگر برای به دست گرفتن رهبری اقدام نماید. این حزب، راهبردهایی برای مقابله با چالش‌های فراروی آمریکا در جهان کنونی مطرح کرده<sup>۱۴</sup> که در آنها بر دیپلماسی فعال آمریکا در سراسر جهان تاکید شده است:

**یک. شکست القاعده و مبارزه با افراط‌گرایی:** جبهه مرکزی در جنگ با تروریسم عراق نیست و القاعده باید در افغانستان و پاکستان شکست بخورد. آمریکا باید به ایجاد دولت باثبات در افغانستان کمک کند و اجازه ندهد که این کشور به پایگاهی برای تروریست‌ها تبدیل شود. توسعه روابط با پاکستان نیز نقش مهمی در کنترل تروریسم دارد. از نظر دموکرات‌ها اقدام آمریکا در مقابله نظامی با تروریسم باید چهره این کشور را به‌عنوان یک ابرقدرت خیرخواه و محترم و نه یک قدرت ترسو و نگران تقویت نماید.<sup>۱۵</sup> آنان با اشاره به افراط‌گرایی نوظهور قائل به این هستند که سه تهدید از سوی اسلام برای آمریکا وجود دارد: ۱. مساله شورشیان اسلام‌گرا؛ ۲. شبکه‌های فراملی تروریست‌های اسلام‌گرا؛ ۳. مساله تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای که از همه بیشتر چالش‌برانگیز است.<sup>۱۶</sup> سیاست دموکرات‌ها در مقابله با این تهدیدات حمایت از نیروهای میانه‌رو در کشورهای اسلامی است.

**دو. جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و استفاده از آن:** سلاح‌های هسته‌ای، سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی و جنگ سایبری در عصر ترور سه مؤلفه مهم در این راهبرد می‌باشد. برای مقابله با این سه تهدید، دموکرات‌ها چند راه حل توصیه می‌نمایند: ۱. جهانی‌سازی از سلاح هسته‌ای (کاهش اتکاء به سلاح‌های هسته‌ای و در نهایت حذف آنها)؛ ۲. امنیت سلاح‌های هسته‌ای موجود و جلوگیری از دسترسی تروریست‌ها به آن؛ ۳. پایان جنگ سرد هسته‌ای با انعقاد موافقت‌نامه بین آمریکا و روسیه؛ ۴. پایان تولید مواد شکافت‌پذیر؛ و ۵. غیرهسته‌ای کردن کره شمالی.

**سه. تجدید قوای نظامی:** برای بازسازی رهبری آمریکا، باید نیروی نظامی تجدید حیات یابد. دموکرات‌ها بر این باورند که قدرت نظامی بیشتر از هر چیزی برای ثبات لازم است، بنابراین باید «هزینه‌های نظامی افزایش یابد»<sup>۱۷</sup> در این چارچوب استفاده از زور باید علاوه بر شرایطی که دفاع شخصی محسوب می‌شود، در شرایطی که ثبات جهانی به آن نیازمند است، با همکاری و مشارکت دیگر کشورها انجام شود.

چهار. تقویت امنیت با همکاری‌های مشترک: تعمیق روابط با قدرت‌های نوظهور (هند، چین، روسیه، برزیل، نیجریه و آفریقای جنوبی) و احیای نهادهای جهانی از مواردی است که در این راهبرد قرار می‌گیرد. بر این اساس امنیت جهانی باید با همکاری متحدان اروپایی و آسیایی و نیز کشورهای آفریقایی و آمریکایی صورت گیرد. دموکرات‌ها، اسرائیل را با توجه به منافع و ارزش‌های مشترک با ایالات متحده، متحدی کلیدی می‌دانند و معتقدند باید نقطه شروع در مذاکرات خاورمیانه، توجه به منافع این رژیم باشد. امنیت اسرائیل و اعطای کمک‌های نظامی به آن و تاکید بر ماندن بیت‌المقدس در حوزه اسرائیل، از دیگر موارد مورد نظر دموکرات‌ها محسوب می‌شود. یکی از انتقادات دموکرات‌ها به دولت بوش، غفلت از مناقشه فلسطین و اسرائیل است. با این حال آنان سیاست‌های بوش را در دفاع از اسرائیل و محکومیت حمایت تشکیلات خودگردان از تروریسم تایید می‌کنند.<sup>۱۸</sup>

پنج. پیشبرد دموکراسی و توسعه: احترام به حقوق بشر، ایجاد نهادهای دموکراتیک، کمک به جامعه بشری برای رهایی از فقر، گرسنگی، بیماری و مبارزه با قاچاق انسان، شعار دموکرات‌ها در این بخش به‌شمار می‌آید.

شش. حفاظت از محیط‌زیست با تامین امنیت انرژی و مبارزه با تغییرات آب و هوایی: امنیت انرژی، کاهش مصرف نفت به میزان ۳۵ درصد تا سال ۲۰۳۰، استفاده از انرژی پاک و مقابله با تغییرات آب و هوایی آخرین موارد از راهبردهای هفت‌گانه دموکرات‌ها برای مقابله با تهدیدات پیش روی آمریکا در قرن اخیر می‌باشد.<sup>۱۹</sup>

با توجه به این راهبردها، این نکته آشکار می‌شود که دموکرات‌ها با حمایت از اتحاد و توسعه منافع و ارزش‌های آمریکا و نیز قدرت نظامی ایالات متحده به مثابه پلی بین اینترناسیونالیسم و ناسیونالیسم لیبرال آمریکایی هستند. در حالی که جمهوری خواهان بیشتر به ناسیونالیسم لیبرال توجه می‌کنند و اهمیت قدرت نظامی آمریکا را در ارتقاء امنیت ملی آمریکا مهم می‌دانند که این نگرش به‌ویژه در سیاست خارجی محافظه‌کاران آشکار شده‌است.

### ب) تلاش جمهوری خواهان برای تثبیت هژمونی مبتنی بر زور آمریکا

به طور سنتی، سیاست خارجی جمهوری خواهان تعهد به دفاع ملی قدرتمند است. سند

راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ آموزه ایدئولوژیکی حزب را در عصر نوین به خوبی بیان کرده است. حمله پیشدستانه مهم‌ترین بخش این سند است که در آن بر آمادگی ایالات متحده برای جلوگیری از تهدید یا کاربرد جنگ‌افزارهای ویژه علیه ایالات متحده و هم‌پیمانانش تأکید شده است. جمهوری خواهان هفت راهبرد برای حفظ رهبری و دفاع از منافع ایالات متحده در عرصه جهانی مطرح می‌کنند:<sup>۲۰</sup>

یک. ایالات متحده باید همچنان متعهد به ایفای نقش رهبری در اقتصاد جهانی باشد؛ دو. به دلیل وابستگی ایالات متحده به نفت خلیج فارس، هرگونه بی‌ثباتی و برخورد در این منطقه بر منافع آمریکا تاثیرگذار است. بنابراین سیاست انرژی ایالات متحده با اقتصاد و سیاست خارجی در پیوند است و امنیت ملی آمریکا وابسته به ثبات سیاسی خاورمیانه و دیگر مناطق تولیدکننده نفت و گاز در جهان است؛

سه. حفظ امنیت و منافع ایالات متحده در درازمدت به اتحاد و ائتلاف و نیز حمایت از نهادهای بین‌المللی بستگی دارد. با این حال عضویت ایالات متحده در سازمان‌های بین‌المللی نباید این کشور را از وظیفه رهبری و ترویج ارزش‌ها باز دارد. مشارکت در این سازمان‌ها نباید باعث لطمه دیدن منافع ملی ایالات متحده شود؛<sup>۲۱</sup>

چهار. ایالات متحده همچنان به حمایت از اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک به‌ویژه در خاورمیانه ادامه دهد. این اصلاحات بازتاب ارزش‌ها و منافع ملی ایالات متحده است و باعث نزدیکی این کشورها به آمریکا می‌شود؛

پنج. نیم‌کره غربی در اولویت سیاست خارجی قرار گیرد؛

شش. ایالات متحده برای مبارزه با فقر و گسترش بیماری در سراسر جهان، با متحدان خود همکاری کند؛ و

هفت. آمریکا برای دستیابی به اهداف، از دیپلماسی قوی و عمومی در کنار سایر ابزارها بهره گیرد. راه‌اندازی رادیوهایمانند آزادی، نقش مهمی در جایگزینی مدرنیزاسیون به‌جای بنیادگرایی و حفاظت از منافع ملی ایالات متحده دارد.

جمهوری خواهان، خواستار توسعه روابط خارجی خود به‌ویژه با اتحادیه اروپا، روسیه، هند و

چین شده‌اند و آن را برای ثبات و امنیت جهانی حیاتی می‌دانند. از دیدگاه حزب، اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر موفق‌ترین ائتلاف نظامی تاریخ را با آمریکا تشکیل داد. بنابراین حفظ رابطه با این اتحادیه از اهمیت زیادی در سیاست خارجی برخوردار است. ضمن اینکه جمهوری خواهان استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو را برای حمایت از اعضای کشورهای این اتحادیه در برابر تهدید ایران، اقدامی مهم و قابل تقدیر می‌دانند. رابطه با خاورمیانه نیز بخش مهمی از راهبرد سیاست خارجی جمهوری خواهان را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین مساله در این منطقه صلح خاورمیانه است. به اعتقاد جمهوری خواهان، آمریکا متعهد به حفظ اسرائیل در برابر دشمنان بالقوه است. درباره عراق، جمهوری خواهان بر خلاف دموکرات‌ها، از تهاجم بوش به این کشور حمایت و موفقیت عمده ناشی از این حمله را علاوه بر ممانعت از تبدیل این کشور به پایگاه القاعده، محدود کردن تاثیر ایران در خاورمیانه عنوان می‌کنند. در افغانستان هم، جمهوری خواهان جلوگیری از ظهور مجدد القاعده را در زمره موفقیت‌های خود برمی‌شمارند.<sup>۲۲</sup>

در مجموع دموکرات‌ها اغلب از دیدگاهی لیبرال و آرمان‌گرا بهره می‌گیرند، در حالی که جمهوری خواهان حامیان واقع‌گرایی و محافظه‌کاری هستند که این نوع نگرش تبعات مختص به خود را در عرصه‌های نظامی، سیاسی و اقتصاد بین‌الملل به‌جا می‌گذارد. سازشکاران لیبرال و تندروهای محافظه‌کار هر دو بر سر سه آرمان بازاری گسترش سلاح هسته‌ای، دفاع از متحدان و گسترش مردم‌سالاری توافق دارند، اما شکاف‌های گسترده‌ای میان آنها در زمینه آرمان‌هایی همچون محیط زیست، همکاری اقتصادی بین‌المللی، رسیدگی به گرسنگی، کنترل جنگ‌افزارها، توان‌دهی به سازمان ملل، بهبود زندگی در کشورهای در حال رشد و حقوق بشر وجود دارد؛ اینها از دید لیبرال‌ها والا هستند، اما برتری نظامی، رویاوری با قاچاق مواد مخدر و مهاجران غیرقانونی آرمان‌هایی هستند که از سوی محافظه‌کاران مهم‌تر تلقی می‌شوند.<sup>۲۳</sup>

### سه. جناح‌بندی‌های درون حزبی

دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه بیانیه حزبی واحدی برای هواداران خود ارایه می‌کنند، اما به‌دلیل آنکه انضباط حزبی در این دو حزب وجود ندارد و هر فرد می‌تواند در مسایل مختلف

متناسب با سلیقه و اراده خود رفتار کند. اختلاف نظرهایی که منجر به جناح‌بندی‌های درون‌حزبی می‌شود، از سه زاویه قابل بررسی است: یک. منطق جغرافیا؛ دو. تفکیک قوا؛ و سه. مسایل سیاسی.

**– منطق جغرافیا (مسایل ایالتی و منطقه‌ای):** پویایی سیاست‌های حزبی در یک قرن گذشته از تقسیم‌بندی فزاینده احزاب بر مبنای جغرافیا ناشی می‌شود. صرف‌نظر از ماهیت مسایل مورد بحث در منطق سیاسی، جغرافیا نیز راهی طولانی در تبیین اختلافات بین احزاب و درون آنها دارد. در بعد جغرافیایی هر یک از ایالات پنجاه‌گانه دارای یک حزب دموکرات و یک حزب جمهوری خواه است، بنابراین در درون هر حزب اصلی کشور ۵۰ حزب بر مبنای جغرافیا تشکیل شده‌است که هر یک از آنها موضوعات مورد علاقه و متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایالت خود را بر سایر مسایل مقدم می‌دانند. شناخت جناح‌های ایالتی وابسته به شناخت تفاوت ایالت‌هاست. به‌طور مثال شرایط خاص اجتماعی و رفاه مردم ایالت‌های شمال شرقی موجب شده است دموکرات‌های این ایالات نسبت به ایالات جنوبی لیبرال‌تر باشند. همچنین ایالات جنوبی، روابط گرمی با سیاه‌پوستان ندارند و در مسایل نژادی و اجتماعی به جناح میانه‌رو حزب جمهوری خواه نزدیک هستند.<sup>۲۴</sup> افزون بر تاثیر دیدگاه‌های ایالتی، منطقه‌گرایی نیز در شکاف‌های درون‌حزبی تاثیرگذار است. هر منطقه کشور تا حدی در اقتصاد جهانی وارد شده است و سیاست خارجی و اقتصادی خاصی را برای کشور لازم می‌داند؛ احزاب با توجه به موقعیت مسلط خود در هر یک از مناطق، سیاست خارجی و اقتصادی متفاوتی را در نظر می‌گیرند. از این منظر حزب جمهوری خواه دارای دو جناح داخلی است: وال‌استریت و مین‌استریت.

جناح وال‌استریت میانه‌رو محسوب می‌شود و بیشتر در مناطق شهرنشین و ثروتمند ایالت‌های شرقی و شهرهای در حال گسترش ساحل اقیانوس آرام متمرکز است. این جناح به‌دلیل پایگاه اجتماعی خود، مداخله محدود دولت را در اقتصاد می‌پذیرد و به سیاست خارجی انترناسیونالیست اعتقاد دارد. «جناح وال‌استریت در سیاست خارجی انترناسیونالیست است و در داخل هم از سیاست اقتصادی کینز مآبانه و احتیاط‌آمیز جانب‌داری می‌کند. تجسم عینی وال‌استریتی‌ها، آیزنهاور و نلسون راکفلر هستند که اساساً میانه‌رو و در پی جلب رضایت



همگان بودند»<sup>۲۵</sup> جناح مین‌استریت برخلاف وال‌استریت، دارای روحیه محافظه‌کارانه است و دیدگاه‌های مختلف راست افراطی را در برمی‌گیرد. مین‌استریت‌ها که از نظر جغرافیایی در غرب میانه، جنوب و بیشتر در جوامع روستایی، شهرهای کوچک و ایالت‌های کشاورزی هستند، با هرگونه دخالت دولت در امور اقتصادی و اجتماعی مخالفند. این جناح بیشتر شامل پروتستان‌های متعصب و معتقد به مذهب و ارزش‌های خانوادگی می‌باشند، در عرصه سیاست خارجی خواهان انزوایی یا حداقل کاهش مسئولیت دولت فدرال در خارج از مرزها و در صحنه سیاست داخلی خواهان آزادی عمل در برابر دولت فدرال هستند. رونالد ریگان از جمله چهره‌های شاخص جناح مین‌استریت است. از نظر منطقه‌ای حزب دموکرات نیز دارای تقسیم‌بندی است. این حزب به طور سنتی از ایالت‌های جنوبی قدرت می‌گیرد. با توجه به مشی حزب در حمایت از کارگران و مهاجران، بخش عمده‌ای از ساکنان ایالت‌های شمالی نیز، طرفدار دموکرات‌ها به شمار می‌آیند. کسب حمایت در مناطق شمالی بیشتر در دهه ۱۹۳۰ با اجرای طرح روزولت برای سامان‌دهی اوضاع اقتصادی ایالات متحده شکل گرفت. اجرای این برنامه تاثیر مهمی در ارتقاء سطح زندگی مهاجران و کارگران کم‌درآمد ایالت‌های شمالی برجای نهاد. اساسی‌ترین اختلافات منطقه‌ای در درون حزب دموکرات بین محافظه‌کاران جنوبی و لیبرال‌های شمالی است. شکاف بین این دو در دهه ۱۹۶۰ که لیبرال‌های شمال حکومت را در دست گرفتند و خواستار رعایت حقوق فردی شدند، بیشتر شد. در این دوره اختلاف شدیدی بین دموکرات‌های شمالی و دموکرات‌های سنتی و واپس‌گرای جنوبی پدید آمد، به نحوی که برخی از دموکرات‌ها به حزب جمهوری‌خواه پیوستند.

**– تفکیک قوا:** بر اساس این متغیر، قدرت حکومتی احزاب بین جناح ریاست جمهوری و جناح کنگره تقسیم شده است. صفات متمایز حزبی این دو جناح باعث شده است برخی‌ها نظام حزبی آمریکا را چهار حزبی معرفی نمایند که عبارتند از: دموکرات‌های ریاست جمهوری، جمهوری خواهان ریاست جمهوری، دموکرات‌های کنگره و جمهوری خواهان کنگره.<sup>۲۶</sup> این دو جناح در هر حزب در عین داشتن همپوشی از هم جدا هستند و پایگاه‌های حمایتی متفاوتی دارند؛ احزاب ریاست جمهوری در پی جلب حمایت ساکنان شهری ایالت‌های بزرگ هستند، در حالی که احزاب کنگره حساسیت بیشتری روی مناطق روستایی و حومه دارند.

این نکته قابل ذکر است که جناح کنگره هر دو حزب، در برخی مواقع نمی‌توانند به توافق دست یابند. این مساله تحت تاثیر سه عامل «تغییرات سازمان جغرافیایی، کنترل نهادی و اوضاع اقتصادی» رخ می‌دهد. نمایندگان هر حزب به حمایت موکلان خود برای انتخاب مجدد نیاز دارند و باید از تصمیماتی که موقعیت آنان را در حوزه انتخابیه تضعیف می‌کند پرهیز کنند؛ چون حاصل جمع این بازی صفر است و موفقیت هر حزب برابر با شکست دیگری است. از سوی دیگر، متغیر کنترل نهادی همکاری دو حزب را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ به این معنا که وقتی هیچ حزبی به طور کامل قدرت را در اختیار ندارد، اعضای کنگره به‌ویژه میانه‌روها، تمایل بیشتری به همکاری دارند، اما زمانی که یک حزب هم‌کاخ سفید و هم‌کنگره را در اختیار دارد، برخورد بیشتری بین دو حزب رخ می‌دهد.<sup>۲۷</sup> از بعد اقتصادی نیز زمانی که اوضاع در موقعیت مناسبی قرار دارد، نمایندگان کمتر به اختلافات حزبی توجه می‌کنند و برعکس، در شرایط دشوار اقتصادی اختلاف نظرها آشکار می‌شود. در این هنگام دموکرات‌ها بیشتر بر مطالبات کارگران و جمهوری‌خواهان بر منافع تجار بزرگ تاکید می‌کنند.

– **مسایل سیاسی:** هواداران هر دو حزب در قبال مسایل مختلف داخلی و جهانی رویکردهای مختلفی دارند. در حزب جمهوری‌خواه، محافظه‌کاران و در حزب دموکرات، لیبرال‌ها جناح اکثریت را تشکیل می‌دهند. گروه‌ها و جناح‌های فکری دیگری نیز در کنار این دو گروه در هر حزب وجود دارد که در برخی مواقع توانسته‌اند دیدگاه‌های خود را به منصف ظهور بنشانند. گرایش‌های فکری در حزب دموکرات بسیار متنوع است. داری شر در کتاب *تحولات سیاسی ایالات متحده پنج‌گرایش* را در درون حزب دموکرات برشمرده است: مجمع دموکراتیک محافظه‌کار، آمریکاییان حامی اقدام دموکراتیک، دموکراتیک دهقان - کارگر، دموکرات‌های دفاعی و لیبرال‌ها.<sup>۲۸</sup> مجمع دموکراتیک محافظه‌کار با حفظ اصول کلی ایدئولوژی چپ، خواهان کاهش نقش دولت، کاهش مالیات‌ها، تقویت بنگاه‌های خصوصی و رونق بازارهای تجارت آزاد در خارج از آمریکا است. حامیان اقدام دموکراتیک از مداخله دولت در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی حمایت می‌کنند. این جناح منتهی‌الیه سمت چپ حزب دموکرات را تشکیل می‌دهد. ایالت‌های شمال شرقی و شمال غربی، به‌ویژه ایالت واشنگتن پایگاه اصلی جناح چپ حزب دموکرات

محسوب می‌شود. جناح دموکراتیک دهقان - کارگر، لیبرال رادیکال هستند و دموکرات‌های دفاعی از پیروان ترومن محسوب می‌شوند؛ لیبرال‌ها هم حامی حقوق اقلیت‌ها به شمار می‌آیند. در بعد سیاست‌خارجی نیز دموکرات‌ها به دو دسته بین‌الملل‌گرای لیبرال و حمایت‌گرا تقسیم می‌شوند. بین‌الملل‌گرایان لیبرال با پیروی از ایده ویلسون گسترش دموکراسی را برای ثبات جهانی لازم می‌دانند و معتقدند صلح دموکراتیک با فعالیت نهادهای چندجانبه راحت‌تر از کاربرد زور به دست می‌آید.<sup>۲۹</sup> حمایت‌گرایان دموکرات نیز هواداران سنت جکسونی هستند که معتقدند پیشبرد قدرت آمریکا در جهان باید در راستای افزایش آرامش و امنیت در داخل کشور باشد.<sup>۳۰</sup> از حیث رویکرد سیاست‌خارجی در حزب جمهوری‌خواه نیز چهارجناح داخلی قابل‌شناسایی است که نومحافظه‌کاران معروف‌ترین آنهاست. نومحافظه‌کاران همانند پیروان سنت ویلسونی بر این باورند که کاربرد نیروی نظامی از سوی ایالات متحده به گسترش دموکراسی در سراسر جهان کمک خواهد کرد. آنچه نومحافظه‌کاران را از ویلسونی‌ها جدا می‌کند، پایبندی آنها به کاربرد زور است؛ نومحافظه‌کاران، ویلسونی‌های مسلسل به دست هستند. مسیحیان راست‌گرا روابط نزدیکی با محافظه‌کاران نوین دارند. آنان خواهان تقویت نهادهای مذهبی و حمایت‌های مالی دولت فدرال از کلیساها و مؤسسات مذهبی هستند. این جناح با محافل یهودی در داخل و خارج از آمریکا در ارتباط است و به همین دلیل از آنان به‌عنوان مسیحیان صهیونی یاد می‌شود. محافظه‌کاران تندرو یا سنتی گروه دیگری هستند که بر برتری آمریکا در جهان تاکید می‌کنند. تندروها موافق یک‌جانبه‌گرایی هستند و معتقدند پیروی آمریکا از سازمان‌های بین‌المللی از اقتدار این کشور در عرصه جهانی می‌کاهد. در مقابل میانه‌روهای جمهوری‌خواه، جناح واقع‌گرای سنتی طرفدار موازنه قدرت هستند و معتقدند نظام بین‌الملل را می‌توان با آمیزه‌ای از زور، دیپلماسی و چندجانبه‌گرایی مدیریت کرد. آنها در عرصه سیاست‌خارجی به ایفای نقش فعال‌تر در نظام بین‌الملل معتقدند. انزواگرایان طیف دیگری از حزب جمهوری‌خواه به‌شمار می‌آیند که شامل انزواگرایان کلاسیک و میانه‌رو می‌باشند. کلاسیک‌ها خواستار کاهش مسئولیت‌های برون‌مرزی ایالات متحده هستند و در مقابل میانه‌روها که به سنت جکسونی وفادارند، مداخله آمریکا در خارج از مرزها را در شرایطی می‌پذیرند که این اقدام در راستای جلوگیری از لطمه دیدن منافع آمریکا باشد.<sup>۳۱</sup>

## چهار. منطق‌ها و سنت‌های سیاست خارجی در نظام فکری و اجرایی دموکرات‌ها و جمهوری خواهان

متخصصان حوزه سیاست خارجی برای تبیین عملکرد این حوزه از روش‌های گوناگونی بهره می‌گیرند. پاتریک کالاهان در کتاب خود تحت عنوان *منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی شش منطق هژمونی، واقع‌گرایی، انزواگرایی، لیبرالیسم، بین‌الملل‌گرایی لیبرال و ضدامپریالیسم* رادیکال را تشریح‌کننده سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دانسته است. یک بنابر منطق هژمونی، آمریکا قدرت فراوانی دارد که باید آن را در نظام بین‌الملل اعمال کند، اما درباره اینکه این قدرت چگونه باید اعمال شود، دو نظر وجود دارد: نظر اول بر اعمال این قدرت با زور و بدون توجه به رضایت دیگران و نظر دوم بر اجماع و رضایت بین‌المللی تأکید دارد. نظر اول مطلوب جمهوری خواهان به ویژه نومحافظه‌کاران است، در حالی که دموکرات‌ها نظر دوم را ترجیح می‌دهند.

دو منطق واقع‌گرایی در بحث سیاست خارجی بر موازنه قدرت و حفظ وضع موجود تأکید می‌کند. این منطق در بین منطق‌های سیاست خارجی، بیشتر از همه نظامی‌گراست. سه انزواگرایان نیز تأکید می‌کنند آمریکا می‌بایست تعهدات خود را در خارج از کشور کاهش دهد. هرچند این منطق به دلیل تأکید بر حاکمیت ملی با یک‌جانبه‌گرایی پیوند نزدیکی دارد، اما انزواگرایان معتقدند می‌توان با توجه به داخل، حاکمیت ملی را تقویت کرد، در حالی که یک‌جانبه‌گراها با مداخله خارجی بدون مشارکت سایر بازیگران درصدد تقویت آن هستند. چهار. بر مبنای منطق لیبرالیسم، گسترش آزادی‌خواهی و وظیفه آمریکاست؛ زیرا منافع این کشور در گسترش تجارت آزاد و دموکراسی است. هدف این منطق اصلاح ساختار داخلی کشورها و تبدیل آنها به حکومت‌های دموکراتیک و در نهایت برقراری صلح و ثبات در جهان است. پنج. در منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال، چندجانبه‌گرایی اصلی مهم تلقی می‌شود. بر اساس این منطق آمریکا می‌تواند رهبری را برای یافتن راه حل مشکلات جهانی در دست بگیرد، اما نباید بر امور جهان مسلط شود، بلکه باید در ائتلاف‌ها شرکت کند و با استفاده از ابزار چانه‌زنی نظرات خود را به دیگران بقبولاند و نوعی اجماع ایجاد کند.

شش. منطق ضدامپریالیسم رادیکال معتقد است تا زمانی که ایالات متحده تلاش می‌کند مسیر تغییرات اجتماعی را در داخل کشورها کنترل کند، خشم مخالفان را علیه منافع آمریکا برمی‌انگیزاند.<sup>۳۲</sup>

علاوه بر منطق‌های شش‌گانه که در بالا مورد توجه قرار گرفت، چهار سنت نیز برای تشریح و تبیین سیاست خارجی ایالات متحده به کار می‌رود:

**یک. سنت همیلتونی:** این سنت بر دو اصل حفظ محوری از راه توازن نیروها و گسترش محوری از راه ارایه یک الگوی جهانی استوار است و تعقیب منافع ملی آمریکا را بیشتر در سایه توجه به داخل جستجو می‌کند.<sup>۳۳</sup>

**دو. سنت جفرسونی:** جفرسونیسم نیز همانند همیلتونیسم بر دموکراسی و اقتصاد سرمایه‌داری تأکید می‌کند، با این تفاوت که جفرسونی‌ها سیاست را مقدم بر اقتصاد می‌دانند. نکته مهم در سنت جفرسونی تأکید بر قدرت نرم آمریکاست. بر مبنای این سنت ایالات متحده با تکیه بر ارزش‌ها و اصول خود می‌بایست قدرت خود را در جهان گسترش دهد. بر همین اساس پیروان این سنت با جنگ مخالفت می‌کنند و به جای آن تحریم را راه حل مناسبی برای رسیدن به هدف مورد نظر می‌دانند.

**سه. سنت جکسونی:** شالوده سنت جکسونی تأکید بر منافع خاص ایالات متحده است. این دیدگاه دارای درون‌مایه‌ای واقع‌گرا و بیشتر بر اصل قدرت استوار است و از اهداف آرمان‌گرایانه دوری می‌کند. این سنت برخلاف جفرسونیسم از جنگ به اصطلاح عادلانه حمایت می‌کند، هرچند که توجهی به پیامدهای جنگ ندارد. تأکید بر منافع ملی، بسط موقعیت آمریکا در جایگاه یک ابرقدرت و امنیت ارزش‌های آمریکایی، سه اصل مهم در این سنت است.<sup>۳۴</sup>

**چهار. سنت ویلسونی:** این سنت که قرائت بین‌الملل‌گرای لیبرال را در تاریخ سیاست خارجی آمریکا ارایه کرده، بر جهانی‌شدن ارزش‌های آمریکایی استوار است و به آمریکایی‌شدن جهان بسیار اهمیت می‌دهد. از ویژگی‌های این مکتب سیاست خارجی فعال آن است. از این دیدگاه سیاست خارجی ایالات متحده سیاستی ماموریت‌محور برای اشاعه ارزش‌های مشترک و دموکراتیک است.

در یک نتیجه‌گیری کلی، جمهوری خواهان بیشتر از منطبق‌های هژمونی (معنای اول: اعمال قدرت با زور) و انزوای طلبی جدید (یک‌جانبه‌گرایی) و دموکرات‌ها از منطبق‌های هژمونی (معنای دوم: اعمال قدرت با اجماع و رضایت بین‌المللی) و بین‌الملل‌گرایی لیبرال پیروی می‌کنند. دموکرات‌ها از رهیافت چندجانبه‌گرایی حمایت می‌کنند، اما جمهوری خواهان طرفدار رهیافت یک‌جانبه‌گرایی در سیاست برون مرزی هستند و بر این باورند که سازمان‌های بین‌المللی بازتاب اندیشه‌های آمریکایی نیست، بنابراین آمریکا برای دفاع از منافع ملی باید پیشرو باشد و دیگر کشورها از آن تبعیت کنند یا کنار بکشند. احساس انزوای‌گرایی هم در میان هر دو حزب سیاسی آمریکا یافت می‌شود و کمابیش انزوای‌گرایان یک اقلیت از هر دو حزب را در کنگره تشکیل می‌دهند.<sup>۳۵</sup> آراء و عملکرد دموکرات‌ها و جمهوری خواهان نشان می‌دهد که آنان اغلب تلفیقی از سنت‌ها را به‌عنوان راهنمای عمل مورد توجه قرار داده‌اند. حمله جرج بوش به عراق در سال ۲۰۰۳ یکی از نمودهای بارز پیروی سردمداران ایالات متحده از سنت جکسونی و ویلسونی در دستیابی به اهداف سیاست خارجی محسوب می‌شود. همچنین بسیاری از رؤسای جمهوری آمریکا اعم از جمهوری خواه و دموکرات، سنت ویلسونی را دنبال کرده‌اند که ویلسون، کنده‌کار، کلینتون، ترومن، آیزنهاور، نیکسون، ریگان و بوش (پدر و پسر) از آن جمله‌اند.

### نتیجه‌گیری

اتخاذ یک خط مشی ویژه در عرصه بین‌الملل هر چند متأثر از منافع ملی آمریکاست، اما این موضوع با حزبی که قدرت را در دست دارد نیز در ارتباط است؛ دو حزب حاکم در آمریکا از دو گروه فکری نمایندگی می‌کنند که اگرچه ضد هم نیستند، اما در دستیابی به اهداف و آرمان‌های آمریکایی با هم اشتراک نظر ندارند، تا جایی که یک حزب تحت عنوان کلی محافظه‌کار و حزب دیگر با عنوان لیبرال شناخته می‌شود.

جمهوری خواهان که به افکار محافظه‌کارانه شهرت دارند، در عرصه سیاست داخلی بر کاهش نقش دولت در امور اقتصادی و اجتماعی تاکید می‌کنند، در حالی که بر این باورند که دولت می‌بایست در عرصه سیاست بین‌الملل از هر ابزاری برای حمایت مقتدرانه از منافع آمریکا

بهره گیرد. به طور کلی، جمهوری خواهان به کمتر از نقش رهبری ایالات متحده در عرصه‌های مختلف بین الملل رضایت نمی دهند و در واقع تمامی مداخلات این کشور در دیگر کشورها را با این موضوع مرتبط می‌دانند و معتقدند در هر جای جهان که این نقش در معرض خطر قرار گیرد، می‌بایست با قدرت وارد عمل شد. آنان در عین اذعان به این نکته که حفظ امنیت و منافع ایالات متحده در درازمدت به اتحاد و ائتلاف و نیز حمایت از نهادهای بین‌المللی بستگی دارد، حفظ نقش رهبری را خط قرمز عضویت در این نهادها عنوان می‌کنند.

۱۷۱

در مقابل دموکرات‌ها با توجه به مشی لیبرال خود در مسایل داخلی و خارجی بر تکثرگرایی، ساختار باز و پاسخگو و نگرش آشتی‌جویانه به مخالفان تاکید دارند. دموکرات‌ها یک‌جانبه‌گرایی در استفاده از زور را رد می‌کنند و معتقدند ابزار زور باید علاوه بر شرایطی که دفاع شخصی محسوب می‌شود، در شرایطی که ثبات جهانی به آن نیازمند است، با همکاری و مشارکت دیگر کشورها انجام شود. دموکرات‌ها هم اگرچه تلاش برای کسب و حفظ رهبری ایالات متحده در عرصه‌های بین‌المللی را اولویت سیاست خارجی خود قلمداد می‌کنند، معتقدند کشورشان می‌بایست به‌عنوان یک ابرقدرت خیرخواه و محترم با تهدیدات بین‌المللی مقابله نماید. هر دو حزب در عین اینکه درباره ممانعت از گسترش سلاح هسته‌ای، دفاع از متحدان و گسترش مردم‌سالاری توافق دارند، درباره مسایل مربوط به همکاری اقتصادی بین‌المللی، کنترل جنگ‌افزارها، توان‌دهی به سازمان ملل، بهبود زندگی در کشورهای در حال رشد و حقوق بشر با هم اختلاف نظر مشهودی دارند که این مهم با مقایسه عملکرد دو حزب در زمان در دست داشتن قدرت در کاخ سفید کاملاً آشکار می‌شود. نکته اساسی این است که دو حزب با وجود این تفاوتها، در مسیر افزایش قدرت ایالات متحده و تثبیت رهبری آن گام برمی‌دارند.

## منابع و یادداشتهای:

۱. فرانک ال. شوئل، *آمریکا چگونه آمریکا شد*، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۵۵.
2. Lehr Heather Wagner, *The History of the Democratic Party*, New York: Chelsea House, 2007, p. 10.
3. Dale Anderson, *The Democratic Party: American's Obsolete Party*, Compass Point Books, 2007, pp. 26-27.
۴. حسین حمیدی‌نیا، *ایالات متحده آمریکا*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۵۲۰.
5. J. Appleby, *The American Vision*, 2005, New York: Mc graw-hill.
6. Lehr Heather Wagner, op.cit., pp. 12-13.
7. White House, 2009, <http://www.whitehouse.gov/about/presidents/>
8. Ibid.
9. William Keefe, *Parties, Politics, and Public Policy in America*, Congressional Quarterly, 8th Edition, 1998, p.189.
10. Jo Freeman, "The Political Culture of the Democratic and Republican Parties," *Published in the Political Science Quarterly*, Vol. 101, No. 3, Fall 1986, pp. 327-356.
11. Ibid .
12. Dana H. Allin, Philip H. Gordon and Michael E. O'Hanlon, "The Democratic Party and Foreign Policy," *World Policy Journal*, 2003, Spring, pp. 7-16.
13. Ibid., p.11.
14. Renewing America's Promis, The Draft 2008 Democratic National Platform, Convention Platform Standing, Convention Committee, Inc., August 2008, pp. 24-37.
15. Dana H. Allin, Philip H. Gordon and Michael E. O'Hanlon, op.cit., p.10.
16. James Kurth, "Global Threats and American Strategies: From Communism in 1955 to Islamism in 2005," Elsevier Limited on behalf of Foreign Policy Research Institute, 2005, p. 632.
17. Dana H. Allin, Philip H. Gordon and Michael E. O'Hanlon, op.cit., p. 13.
18. Ibid.
19. Renewing America's Promis, op.cit.
20. Chuck Hagel, "A Republican Foreign Policy," *Foreign Affairs*, July/August ۲۰۰۴.
21. Republican Platform, 2008, at: [http://www.gop.com/pdf/PlatformFINAL\\_WithCover.pdf](http://www.gop.com/pdf/PlatformFINAL_WithCover.pdf).



22. Ibid.

۲۳. یوجین آر. ویتکوف، جیمز ام. مک کورمیک، سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا. مترجم: جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳.

۲۴. امیرعلی ابوالفتح و آرزو قلی پور، برآورد/استراتژیک ایالات متحده آمریکا، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ص ۲۴۲-۲۴۱.

۲۵. داریی شر، یان، تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ص ۱۶-۱۵.

۲۶. ام. جی. سی. وایل، سیاست و حکومت در ایالات متحده آمریکا، ترجمه قربانعلی گنجی، ۱۳۸۴، تهران: قومس، ص ۷۰.

27. Nicole Mellow & Peter Trubowitz, "Red versus Blue: American Electoral Geography and Congressional, Bipartisanship," *Political Geography*, 2005, p. 671.

28. Ibid., p. 668.

۲۹. داریی شر، پیشین، ص ص ۱۴-۱۲.

۳۰. ایبن کاپلان، «نقش احزاب در سیاست خارجی آمریکا»، ترجمه حسن مهدویان، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸، ۱۳۸۶، ص ص ۶۹-۶۴.

۳۱. همان.

۳۲. پاتریک کالاهان، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه محمود یزدان فام، داود غراباق زندی و نادر پوراآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.

۳۳. آرزو قلی پور، «دیدگاه‌های گوناگون در سیاست خارجی آمریکا»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۳۷ و ۲۳۸، ۱۳۸۶، ص ۵۷.

۳۴. مصطفی زهرانی، «جزوه درسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا»، دانشگاه تربیت مدرس، گروه روابط بین‌الملل، نیم‌سال دوم، ۱۳۸۹.

۳۵. یوجین آر. ویتکوف، جیمز ام. مک کورمیک، پیشین، ص ص ۳۴۵-۳۴۳.